

حکومت اسلامی از دیدگاه ماوردی، ابن تیمیه، سید قطب و عبدالسلام فرج

زهرا محمدی^۱

چکیده

اندیشه سیاسی در اسلام قدمتی مانند دین اسلام دارد و از دیرباز با مشخص شدن عناصر اصلی و اولیه این دین مسلمانان به تفکر درباره جایگاه حاکم، نوع رابطه میان زمامدار و مردم، نوع حکومت و ... پرداختند. مقاله حاضر با بیان اندیشه چهار تن از اندیشمندان اهل سنت و سلفی، یعنی ماوردی در احکام السلطانیه، ابن تیمیه در السیاسه الشرعیه، سید قطب در معالم فی الطریق و عبدالسلام فرج در الفریضه الغائبه نوع نگاه ایشان را به حکومت، خلیفه و ویژگی های حکومت و حاکم اسلامی مشخص می کند. نوشته حاضر به شیوه ای توصیفی-تحلیلی و با نگاهی از درون به مسئله حکومت از دیدگاه این اندیشمندان پرداخته است تا سیر تطور این بحث در میان ایشان و نقاط اشتراک و اختلاف دیدگاه ایشان را بیان کند. مقاله حاضر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، اهداف حکومت اسلامی، ویژگی های حکومت اسلامی، ارکان حکومت اسلامی، چگونگی تعیین حاکم اسلامی، شرایط حاکم اسلامی و وظایف حاکم اسلامی را از دیدگاه اندیشمندان فوق بررسی می کند. به نظر می رسد با وجود تعلق این اندیشمندان به اهل تسنن مسئله حکومت اسلامی مسیر یکسانی را نپیموده و در مسائلی مانند ادله ضرورت حکومت اسلامی، چگونگی تعیین حاکم اسلامی، ارکان حکومت اسلامی، شرایط حاکم اسلامی و ... اختلافاتی دیده می شود.

واژگان کلیدی: حکومت، حاکم اسلامی، خلیفه، ماوردی، ابن تیمیه، سید قطب، عبدالسلام فرج.

۱. مقدمه

نظریه سیاسی اندیشمندان مسلمان درباره حکومت اسلامی مسئله ای است که در دوره معاصر توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. به تناسب وقوع تحولات سیاسی علما و اندیشمندان مسلمان با استناد به بنیان های دینی و معرفتی خود با رهیافت های مختلفی درباره حکومت اسلامی بحث کرده اند. در مقاله حاضر اندیشه اهل سنت به ویژه رویکرد سلفی درباره حکومت بررسی می شود. بررسی دقیق و منطقی الگوی حکومت در این نوع رویکرد مستلزم چارچوب نظری صائب است. به همین دلیل دیدگاه چهار اندیشمند

۱. دانش پژوه دکتری کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از افغانستان.

در چهار دوره مختلف، یعنی ماوردی در کتاب *احکام السلطانیه*، ابن تیمیه در *السیاسیه الشرعیه*، سید قطب در *معالم فی الطریق و عبدالسلام فرج در الفریضه الغائبه* بررسی شده است تا با رویکرد یکسان به وجود تمایزات میان الگوی حکومت در بررسی سیر تکوین و توسعه اندیشه سیاسی سلفی دست یابد. سلفیه در تاریخ فرهنگ اسلامی لقب کسانی است که عقایدشان را به احمد بن حنبل (۲۴۱) منسوب کرده اند و سلف را به معنای بازگشت به فهم صحابه، تابعان و علمای مورد اعتماد اصحاب حدیث در سه قرن اول اسلام و برتر دانستن فهم و اندیشه آنها می دانند. این اندیشه در قرن هفتم با طرح مسائل کلامی بی سابقه از سوی ابن تیمیه احیا شد. بعدها نیز اندیشه‌ها و نظریات سید قطب نقش عمده‌ای در احیای تفکر اندیشمندان بنیادگرای قرن هشتم از جمله ابن تیمیه داشت. پیامد اندیشه سید قطب گرایش هوادارانش به سوی هجرت و جهاد علیه جامعه جاهلی موجود و تشکیل گروه‌های رادیکال مانند جماعه المسلمین و جماعه الجهاد بود. عبدالسلام فرج بنیان گذار و تئوریسین جماعه الجهاد با نگارش *الفریضه الغائبه* شیوه قیام علیه جامعه جاهلی و اولویت جهاد علیه حکومت‌های سکولار را تئوریزه کرد.

بر اساس این مطالب به جز ماوردی بقیه افراد وابسته به سلف هستند. این نوع نگاه، حکومت در اندیشه این دو گروه از اهل سنت، یعنی سلفی و غیر آن را تحلیل می کند به ویژه آنکه هم اکنون افراطی‌ترین گروه‌های مسلمان پیرو جریانی هستند که خود را منتسب به سلف می دانند و می توانند در فهم تمایزات موجود در ترسیم الگوی حکومت میان این دو تمایزات شکل گرفته در ادوار مختلف راه گشا باشند. جست و جودر آثار موجود نشان می دهد که دیدگاه این اندیشمندان به صورت جداگانه در مقالاتی بررسی شده است. برای مثال موضوعاتی مانند جهاد از دیدگاه عبدالسلام فرج، اندیشه سیاسی ابن تیمیه، سیاست از دیدگاه سید قطب، سلفیان تکفیری و ... نگارش شده است، اما این موضوعات خاص یا اخص از موضوع مقاله حاضر است و حتی در مواردی وجه مشترکی میان آنها و مقاله حاضر یافت نمی شود. از طرف دیگر اثری که دیدگاه مجموع اندیشمندان فوق یکجا در آن گرد آمده باشد نگارش نشده است و این امر ضرورت نگارش چنین مقاله‌ای را دو چندان می کند.

۲. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

اولین بحث درباره حکومت اسلامی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی است؛ زیرا لازم است قبل از هر چیز به ضرورت و مشروعیت حکومت اشاره شود. ماوردی در ابتدای بحث خود پس از تعریف امامت از ضرورت خلافت که بیان گر ضرورت حکومت است، سخن می گوید و دو

دیدگاه عقلی و نقلی و مستندات هر یک را بدون ذکر تمایل خود به یکی از دو طرف و ترجیح یکی از آنها بیان می‌کند. وی می‌فرماید:

در اینکه آیا خلافت واجب شرعی است یا عقلی عده ای می‌گویند عقلی است؛ زیرا سرشت معقول انسان‌ها در اطاعت از زعیمی است که آنها را از ارتکاب ظلم باز می‌دارد و در نزاع‌ها و خصومت‌ها میان‌شان داوری می‌کند و در صورت عدم وجود رهبر، مردم در هرج و مرج به سر خواهند برد و مانند وحوشی که به خود واگذار شده‌اند چیزی مانع آنها نخواهد بود. طایفه دیگر معتقدند خلافت واجب شرعی است نه عقلی. عقل ضرورت خلافت را تحمیل نمی‌کند. آنچه عقل بر فرد عاقل واجب می‌کند اجتناب از ارتکاب ظلم و قطع دوستی است و اینکه به مقتضای عدل و انصاف و دوستی با دیگران رفتار کند، پس فرد با عقل خود تدبیر می‌کند نه با عقل دیگری، اما شرع امور را به ولی در دین واگذار کرده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (نساء: ۵۹) (ر.ک.، ماوردی، بی‌تا، ص ۳) ماوردی دلیل نقلی بر ضرورت خلافت را پذیرفته است و می‌فرماید: «به این وسیله است که خداوند اطاعت از اولی الامر را بر ما واجب کرده است و آنها امامانی هستند که حاکم بر ما تعیین شده‌اند» (ماوردی، بی‌تا، ص ۳). در سراسر کتاب *السیاسة الشرعية* نیز مسئله نیاز به قدرت قاهره برای حفظ آیین و برقراری نظم مشاهده می‌شود. ابن تیمیه سخنی را از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند و می‌فرماید:

مردم نیاز به امیر دارند چه عادل و چه فاجر و توجیه ولایت امام ظالم آن است که به وسیله او حدود اجرا می‌شود، راه‌ها امنیت می‌یابد، جهاد علیه دشمنان انجام می‌شود و خراج تقسیم می‌شود. (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۴۹)

ابن تیمیه در قسمت دیگری نیز بر ضرورت حکومت تأکید کرده است و با استناد به دلیل عقلی و نقلی در فصلی با نام منزل ولایت چنین می‌آورد:

باید دانست که ولایت امری مردم از بزرگ‌ترین واجبات دین است و دین و دنیا فقط به واسطه آن برپا می‌شود؛ زیرا مصلحت انسان‌ها در گرو جمع شدنشان در کنار یکدیگر است و در این اجتماع گریزی از وجود یک رأس نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

زمانی که سه نفری برای مسافرت خارج می‌شوند باید کسی از آنها فرمانده باشد، پس وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله برای اجتماع کوچکی در سفر دستور به داشتن به امیر داده است داشتن امیر برای انواع اجتماعات لازم می‌شود. خداوند امر به معروف و

نهی از منکر را واجب کرده است و اجرای آن فقط به واسطه قدرت و حاکمیت امکان پذیر است. گفته شده است که شصت سال زیر سلطه حاکم ظالم بهتر از یک شب بدون حاکم است. (ابن تیمیه، بی تا، ص ۱۲۹)

از آنجا که سید قطب از یک سو جامعه امروز را جامعه ای جاهلی؛ و از سوی عصر خلفای راشدین و سلف صالح را جامعه ای آرمانی می پندارد؛ لذا وی راه های خروج از جامعه جاهلی امروز را دستیابی به الگوهای زندگی اجتماعی و سیاسی سلف صالح معرفی می نماید. چنین نگاهی ضرورت حکومت اسلامی را در اندیشه وی آشکار می کند اگر چه عبارتی در بیانات خود ذکر نکرده باشد. (سید بن قطب، ۱۳۹۰، صص ۱۱-۲۰) عبدالسلام فرج در الفریضه الغائبه در ضرورت اقامه حکومت می نویسد:

اقامه حکم خداوند در روی زمین بر مسلمین واجب است و برپایی دولت اسلامی نیز بر مسلمین واجب است؛ زیرا آن واجب تمام نمی شود مگر به انجام این واجب. همچنین اگر دولت جز بر قتال برپا نشود قتال نیز بر ما واجب می شود. مسلمانان در وجوب برپایی خلافت اسلامی و اعلان خلافت اجماع دارند، پس بر هر مسلمانی واجب است که تلاش جدی کند برای بازگشت خلافت. (فرج، بی تا، ص ۴)

۳. اهداف حکومت اسلامی

حکومت برای حاکمان بیشتر جنبه هدف دارد تا وسیله، ولی در اسلام حکومت هرگز هدف نبوده است و فقط ابزار و وسیله ای برای رسیدن به اهداف والاست. سؤال این است که از دیدگاه نویسندگان مذکور اهداف عالی حکومت در چیست؟ ماوردی معتقد است که خداوند سیاست را به رهبر امت داده است تا بر اساس آن قواعد و بنیان های دین استوار شود و با آن مصالح امت انتظام یابد. (ماوردی، بی تا، ص ۱۳) ابن تیمیه نیز با سخنانی مشابه در بیان هدف حکومت از پیوند ناگسستنی دین و سیاست سخن می گوید و هدف اصلی را اصلاح دین خلق و اصلاح اموری از دنیا می داند که برپایی دین جز به آن ممکن نیست. این دو امر عبارتند از: تقسیم مال و ثروت در میان مستحقان و مجازات کسانی که از حدود خود تجاوز کرده اند. (ابن تیمیه، بی تا، صص ۱۵-۱۶) سید قطب محور سخنان خود را جامعه جاهلی و جامعه اسلامی قرار داده است و مسلمانان عصر خود را به برپایی جامعه اسلامی فرامی خواند. وی هدف از برپایی این جامعه و حکومت را بازگرداندن حاکمیت خداوند می داند تا با همان سلطه ای که بر بعد غیر ارادی انسان ها حاکم است بر بعد ارادی شان نیز حاکم باشد؛ زیرا این

جاهلیتی که براساس حاکمیت بشر بر بشر به وجود آمده است بین بعد ارادی و بعد فطری حیات وی تصادم ایجاد کرده است، پس آرمان این حکومت که حکومتی اسلامی است بازگرداندن انسان به قلمرو الوهیت و ربوبیت و قیومیت و حاکمیت خدای یکتا و به ظهور در آوردن انسانیت انسان است. (قطب، ۱۹۵۳، صص ۵۶-۵۹)

۴. ویژگی‌های حکومت اسلامی

حکومت اسلامی از نظر مبنا، هدف و ماهیت از دیگر حکومت‌ها متمایز است و ویژگی‌های خاص خود را دارد. به نظر ابن تیمیه حاکمیت باید دو ویژگی داشته باشد: یکی دین داری و دیگری تقرب به خدا به واسطه حاکمیت. بسیاری از مردم حاکمیت را برای ریاست و مال و منال می‌خواهند؛ زیرا به گفته ترمذی حرص انسان به مال و ریاست دینش را فاسد می‌کند. کسی که حاکمیت را برای ریاست می‌خواهد هدفش فرعون شدن است و کسی که حاکمیت را برای ثروت می‌خواهد هدفش قارون شدن است. (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۱۷۰) سید قطب در فصل ساختار و ویژگی‌های حکومت اسلامی برای جامعه اسلامی صفات و ویژگی‌هایی می‌آورد که عبارتند از: الف) تجسم قاعده تئوریک اسلام یا عقیده در یک تجمع ارگانیک و دینامیک با محوریت رهبری پیامبر ﷺ و بعد از او دیگر رهبری‌های اسلامی (قطب، ۱۳۹۰، ص ۶۰). ب) حرکت زیر نظر رهبری مستقل برای ریشه دار کردن، عمق بخشیدن و گسترش دادن موجودیت اسلامی و مبارزه و مقاومت و از میان برداشتن موجودیت جاهلی (قطب، ۱۳۹۰، ص ۶۱). ج) به ظهور در آوردن انسانیت انسان و تقویت و تحکیم و برتری دادن آن بر تمام جوانب دیگر وجودی انسان (قطب، ۱۳۹۰، ص ۶۲). د) شکل‌گیری تجمع اسلامی بر مبنای فاکتور پیوندی عقیده و نادیده گرفتن فاکتورهای نژاد و سرزمین و رنگ و مصالح سطحی دنیوی و مرزبندی‌های بی‌ارزش اقلیمی و به ظهور رساندن ویژگی‌های انسان و تعالی دادن آنها (قطب، ۱۳۹۰، ص ۶۲).

سید قطب می‌گوید که حاکمیت هفت ویژگی دارد: ربانیت، ثبات، شمول، توازن، مثبت‌گرایی، واقع‌باوری و توحید. حقیقت این است که وی بیشتر این ویژگی‌ها را در ضدیت و مخالفت با تمدن غربی تقسیم‌بندی کرده است. برای مثال ربانیت در ضدیت با مکتب‌های فلسفی انسان‌گرای غربی است. ثبات در مقابل نظریات تکامل است. توازن در ضدیت با افراط مکتب‌های فلسفی و تک‌بعدنگری آنهاست. مثبت‌گرایی ضد منفی‌بافی اتوپیا‌های فلاسفه است. واقع‌باوری ضد خیال‌پردازی فیلسوفان و ادیبان است. (حنفی، بی‌تا، ص ۲۳۹) از بسیاری از سخنان سید قطب به صراحت یا اشاره برمی‌آید که وی جوامع

مسلمانان را به دلیل عدم قبول حاکمیت الهی یا تلاش نکردن برای برپایی آن تکفیر می‌کند.

۵. ساختار حکومت اسلامی

۵-۱. ارکان حکومت اسلامی

همان گونه که احداث و بقای هیچ بنای بزرگ و رفیعی بدون پایه امکان پذیر نیست ساختمان عظیم حکومت اسلامی هم که در بردارنده يك ملت متشکل از طبقات مختلف و افکار و سلیق متفاوت است به استوانه‌های قوی و محکم که بتواند این بنای بزرگ را در مقابل خطرهای مصون نگه دارد نیازمند است.

۵-۱-۱. رهبری

ماوردی در ابتدای کتاب خود بر واگذاری کارها به ولات امور سخن می‌گوید تا در آن به اجتهاد خویش حکم کند و امر خود را اجرا کند. (ماوردی، بی‌تا، ص ۱۳) وی بر لزوم رهبر به عنوان ضمانت وجود امت تأکید می‌کند و می‌فرماید که قدرت از سوی خداوند به وی واگذار شده است و تنها او می‌تواند آن را به دیگران واگذارد (ماوردی، بی‌تا، ص ۱۳). اطاعت از چنین فردی واجب است (ماوردی، بی‌تا، ص ۱۳). متفکران مسلمان در جات گوناگونی از قدرت را بیان می‌کنند که اولین آن عالی‌ترین و کامل‌ترین قدرت است، یعنی قدرت خداوند در کل هستی و خلق. دومین آن پیامبر ﷺ است. سومین درجه قدرت امامان علیهم‌السلام است و چهارمین آن قدرت فرمانداران، قضات و دیگر کارگزاران و دولت مردان است. در هر کدام از سه مرتبه اخیر قدرت توسط مرتبه بالاتر به آنها واگذار شده است و به دلیل این رشته از واگذاری است که معتبر بودن قدرت تفویض قدرت امامان و کارگزاران آنها اهمیت دارد. ماوردی در بحث از نهادهای رسمی حکومت بر اعتبار نصب کارگزاران از سوی امام تأکید کرده است و آنها را به چهار گروه تقسیم می‌کند:

- وزیر، یعنی کسانی که اختیارات و قدرت گسترده‌ای بر ایالت‌ها به طور کلی دارند.
 - امیران ایالت‌ها و نواحی، یعنی کسانی که اختیارات وسیعی در ایالت و استان مخصوصی دارند.
 - آنها که قدرت خاصی در ایالت‌ها به طور کلی و عام داشتند مانند قاضی القضاة و فرمانده کل سپاه.
 - کسانی که اختیارات خاصی در نواحی مشخصی داشتند مانند قاضی یک شهر یا محله.
- (ماوردی، بی‌تا، ص ۴۹)

ماوردی وزارت را به دو دسته تقسیم می‌کند: وزارت تفویض و وزارت تنفیذ. دارنده وزارت

تفویض اختیارات کاملی دارد در حالی که در وزارت تنفیذ و اجرا وزیر برای هدفی خاص قدرت محدودی دارد. در هر دو مورد اختیارات از طرف خلیفه تفویض شده است. ماوردی برای اثبات ضرورت وزیر برای خلیفه به آیه ای از قرآن (طه: ۲-۳۲) استدلال کرده است که در آن حضرت موسی علیه السلام هارون را به وزارت خویش برمی‌گزیند. (ماوردی، بی تا، ص ۵۰) صفات و خصوصیات لازم برای وزیر تفویض که در واقع خلیفه دومی است به جز مسئله نسب همان‌هایی است که برای امام علیه السلام لازم است (ماوردی، بی تا، ص ۵۰). وزیر بعد از استقرار باید امام علیه السلام را در جریان اقدامات حکومتی و فعالیت‌های اداری و عزل و نصب‌ها قرار دهد تا هم‌ردیف امام علیه السلام نشود. اومی تواند کارهای امام علیه السلام را انجام دهد، ولی نمی‌تواند ولیعهد انتخاب کند یا کسانی را که امام علیه السلام تعیین کرده است، عزل کند. وزیر می‌تواند وظایف خود را به دیگران واگذار کند به شرطی که خلیفه چنین کاری را منع نکند (ماوردی، بی تا، ص ۵۴). ابن تیمیه در *السیاسة الشرعية* بر نیاز به قدرت قاهره برای حفظ آیین و برقراری نظم تأکید می‌کند و بر اثبات نظر خود به دو آیه از قرآن تمسک می‌کند که می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (نساء: ۵۸-۵۹)

آیه اول درباره ولات امور و آیه دوم در مورد رعیت نازل شده است و اطاعت از ولی امر را بر آنان واجب کرده است. (ابن تیمیه، بی تا، ص ۵-۶) وی معتقد است که حاکمیت مطلق از آن خداست و حاکمیت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به اولوالامر که همان امرا و علما هستند واگذار شده است (ابن تیمیه، بی تا، ص ۱۲۷). وی جز بر شمردان و وظایف ولی از ساختار نظام خلافت سخنی نمی‌گوید. نگاهی به اثر سید قطب که مبدأ پیدایش جریان‌های تکفیری و پیروان وی مانند عبدالسلام فرج است نشان می‌دهد که ساختار حکومت آرمانی در نظر ایشان همان حکومت صدر اسلام است و هدف خود را تأسیس حکومتی بر مبنای مؤلفه‌های آن زمان معرفی می‌کنند، پس مفهوم خلافت در دیدگاه ایشان مانند اسلاف ایشان از ارکان اصلی حکومت است. در نظر سید قطب هیچ حاکمیتی جز حاکمیت خدا و هیچ شریعتی جز شریعت خدا مقبول نیست و نباید انسان‌ها بر یکدیگر سلطنت کنند؛ زیرا سلطنت کردن خاص خداوند است (قطب، ۱۳۹۰، ص ۲۸). حکم خداوند را نیز تنها از مصدری که خود او به رسمیت شناخته است، یعنی پیامبر خدا باید دریافت (قطب، ۱۳۹۰، ص ۵۹). بنابراین،

چاره ای نیست جز اینکه قاعده تئوریک اسلام، یعنی عقیده از همان لحظه نخست در یک تجمع ارگانیک و دینامیک تجسم پیدا کند. محور این تجمع در رهبری نوینی مانند پیامبر ﷺ و بعد از او در دیگر رهبری های اسلامی که آرمانشان بازگرداندن انسان به قلمرو الوهیت و ربوبیت و قیومیت و حاکمیت و سلطنت و شریعت خدای یکتا باشد، تجسم پیدا کند (قطب، بی تا، ص ۶۰). عبدالسلام اقامه خلافت اسلامی را بر مسلمانان فرض دانسته و آن را جز بر طریق دولت اسلامی میسور نمی داند، به طوری که هر کس بمیرد و بر گردنش بیعتی نباشد بر جاهلیت مرده است. بر مبنای اندیشه تکفیری عبدالسلام بر هر مسلمانی است که بر اعاده خلافت اسلامی تلاش کند، حتی اگر چنین دولتی جز با قتال قائم نباشد، قتال نیز واجب می گردد. (فرج، بی تا، ص ۴)

سید قطب و عبدالسلام فرج و گروه های جهادی و تکفیری که از افکار ایشان تأثیر گرفته اند روش های مدرن در نیل به حکومت اسلامی را بر نمی تابند بلکه خواهان حرکت های انقلابی و اصلاح امور مسلمین به صورت جهادی هستند تا با اعمال انقلابی به سرعت جامعه کافر شده را به جامعه ای مسلمان تبدیل و حکومت اسلامی را با جهاد مداوم احیا کنند. (کوپل، ۱۳۸۲، ص ۲۴۵) در ساختار نظام خلافت گروه های تکفیری سابقه حکومت داری ندارند و بیشتر نظراتشان برگرفته از علمای قدیم به ویژه ابن تیمیه، ابن جماعه، ابن قیم و... است و آرای آنها را در متون خود بازگو کرده اند. (الظواهری، ۲۰۱۲، ص ۵)

۵-۱-۲. قانون

انسان موجودی اجتماعی است و لازمه اجتماعی بودن بر خورد منافع و پیدایش تزااحمات بین افراد است. برای رفع این تزااحم ها انسان نیازمند قانون است تا روابط در سایه آن تنظیم شود. اسلام قانون گذاری را مختص خداوند می داند و انسان ها حق قانون گذاری ندارند. دین اسلام برنامه ای عملی، پویا و پرتلاش است که می خواهد به زندگی مردم حکم براند و موضع خود را در قبال این واقع مشخص کند. به همین دلیل این دین در جامعه ای که از ابتدا به حاکمیت خداوند اقرار کرده است جز به تناسب حالات و رخداد های واقع، قانون وضع نمی کند. این دین تنها در این هنگام و برای مردمی نظم و قانون وضع می کند که نظم و قانون این دین را گردن نهاده و سایر نظم و قانون ها را نفی کرده باشند. (قطب، ۱۳۹۰ ص ۳۸) حکم را باید کسی بدهد که علم دارد، خلق می کند و روزی می دهد و یگانه مرجع زندگی هم باید دین او یعنی برنامه او برای زندگی باشد؛ زیرا واقع زندگی بشر و تئوری ها و سیستم های بشری به طور قطع دچار فساد و انحراف می شود چون بر پایه علم و دانش

کسانی شکل گرفته است که علمشان کامل نیست (قطب، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳). درورای جهان هستی اراده ای در کار است که آن را طرح ریزی می کند و قدرتی هست که آن را به حرکت در می آورد و قانونی وجود دارد که آن را هماهنگ می کند. به همین دلیل کل جهان صالح و به سامان است و تا وقتی که خداوند اراده نکند به نابودی و فساد دچار نمی شود. انسان جزئی از جهان هستی است و قوانینی که بر فطرت و آفرینش او حکم می رانند از ناموس و قانون حاکم بر کل جهان هستی مجزا نیستند. خداوند برای سازماندهی هماهنگ حیات ارادی انسان با حیات طبیعی او شریعت را وضع کرده است و شریعت نیز پاره ای از همان ناموس عام الهی است که بر آفرینش انسان و کل هستی حکم می راند و همه آنها را همزمان با هم هماهنگ می کند. بنابراین، انسان هرگز نمی تواند برای زندگی بشر نظامی وضع کند که این هماهنگی مطلق را در زندگی انسان ها وضع کند (قطب، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸).

عبدالسلام با استناد به برخی آیات قرآن «وان احکم بینهم بما أنزل الله» و «ومن لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الکافرون» بر اجرای احکام اسلامی تأکید کرده است و اقامه حکم خداوند بر زمین را بر مسلمانان فرض و واجب می داند (فرج، بی تا، ص ۴)؛ زیرا احکامی که امروزه مسلمین بالا برده اند احکام کفر است و بلکه قوانینی است که کفار آن را وضع کرده اند. هر کس از حکم اسلام خارج شود قتال علیه واجب است تا به حکم اسلام بازگردد. (قطب، بی تا، ص ۴)

۵-۱-۳. مردم

نقش مردم در حکومت الهی برخاسته از مردم حقیقتی تردیدناپذیر است، اما دامنه این نقش تا کجا و به چه اندازه است؟ به نظر ابن تیمیه مردم در حکومت نقشی ندارند. ابن تیمیه تنها بر مشورت با آنها بسنده می کند و می گوید از وظایف ولی امر مشورت با رعیت است. (ابن تیمیه، بی تا، ص ۱۲۶) سید قطب نیز به پیروی از اسلاف خود با مفهوم تحزب مخالف است و سرشت حکومتی را که بر پایه انتخابات و تحزب بنا شده باشد با روح اسلام و شرع مغایر می داند. گروه های جهادی و تکفیری مفهوم تحزب و کثرت گرایی را در جامعه اسلامی و حکومت داری رد می کنند (قطب، ۱۳۹۰، ص ۲۰). عبدالسلام احکام امروز حاکم بر مسلمانان را احکام کفر می داند؛ زیرا این احکام را کافران وضع کرده اند، پس وی و قاطبه سلفی های جهادی، مفاهیمی مانند تحزب که مسلمانان را به آن سوق داده اند خلاف شرع می دانند و آن را نفی نمی کنند و نمی توانند نفرت و انزجار خود را به این شیوه حکومت داری که بر پایه انتخابات و از طریق احزاب حاکمیت خدا را به مردم تفویض می کند، پنهان کنند.

اسلام‌گرایان سلفی در میان نظام‌های سیاسی موجود به پیروی از امپراتوری‌های اموی و عباسی نظام سلطنتی را بهترین نظام حکومتی می‌دانند و با توجه به ویژگی‌های ایدئولوژیک خود با دموکراسی مخالفت می‌کنند. تجربه تاریخی اسلام درباره دو خلیفه نخست و نیز تأکیدات قرآن مبنی بر مشورت و شورا باعث شده است تا نظریات نخبه‌گرایانه در آنها تقویت شود و جایگاهی نیز برای مشورت با اهل حل و عقد و نخبگان سلفی قائل شوند، اما این شورا هیچ‌گاه قابل تعمیم به عموم مردم نیست. به عبارت دیگر اینان چندان اهمیتی به مفهوم ملت نمی‌دهند و همواره بر مفهوم امت در مقابل ملت‌گرایی و ملی‌گرایی تأکید می‌کنند. سید قطب با مذمت ملی‌گرایی آن را مفهومی وارداتی و غربی می‌دانست که مخدوش‌کننده قوام امت اسلامی است. وی قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم را نشانه‌هایی از جاهلیت می‌دانست. قطب با تأکید بر مفهوم امت اسلامی در برابر ملت و ملی‌گرایی ایدئولوژی و اساس مرام اسلام‌گرایان را در قبال این دست‌مفاهیم مشخص کرده است و تمام اسلام‌گرایان سلفی از جمله اخوان المسلمین و سلفی‌های جهادی و تکفیری در عرصه نظر با این دیدگاه موافقت می‌کنند. (ر.ک.، کوپل، ۱۳۸۲، ص ۴۳)

۵-۲. مرزهای حکومت اسلامی

سیر تطور حکومت به‌ویژه در مورد مرزهای حکومت اسلامی ادبیات متفاوتی را از ماوردی تا عبدالسلام نشان می‌دهد. در سخنان ماوردی با وجود بیانات مفصل وی در مورد شیوه کشورداری، بیانی از به سیطره درآوردن تمام جوامع تحت لوای اسلام و تقسیم جوامع به جامعه اسلام و جامعه کفر دیده نمی‌شود. ابن تیمیه نیز به چنین کاری مبادرت نورزیده است، ولی سید قطب و عبدالسلام عمده تمرکز خود را بر مفهوم امت اسلامی و دارالاسلام معطوف داشته‌اند. در ذات فکری اینان چیزی به نام تکثر در عرصه‌های مختلف جایگاهی ندارد، خواه این تکثر در عرصه ذهن و بیان باشد یا در صحنه دیانت یا دولت ملت. سید قطب می‌گوید:

وطن انسان مسلمان خاک نیست، بلکه وطن او دارالاسلام است. دیاری که عقیده اسلامی بر آن حکم می‌راند و تنها شریعت خدا در آن ایجاد می‌شود و دیاری که فرد مسلمان در آن پناه می‌گیرد و از آن دفاع می‌کند و در راه حمایت و گسترش دادن قلمرو آن به شهادت می‌رسد. چنین دیاری برای هر کس که اسلام را عقیده خود و شریعت اسلامی را شریعت خود بداند و شریعت اسلام را به عنوان نظام زندگی بپذیرد و مانند پیروان ادیان کتابی ساکن در دارالاسلام مسلمان نیز نباشد دارالاسلام محسوب می‌شود و سرزمینی که اسلام بر آن حکم فرما نباشد و شریعت

اسلام در آنجا به کار گرفته نشود از دیدگاه فرد مسلمان و فرد ذمی هم پیمان، دارالحرب است و فرد مسلمان با آن نبرد می‌کند هر چند که در آنجا به دنیا آمده باشد و یا در آنجا خویشاوندان نسبی و سببی داشته باشد و یا اموال و منافع او در آنجا باشد. (قطب، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲)

عبدالسلام فرج با طرح این سؤال که آیا مردم در دولت اسلامی زندگی می‌کنند یا نه در تبیین شرایط دولت اسلامی و دارالاسلام می‌گوید:

از شروط دولت اسلامی سیطره احکام اسلامی است. امام محمد و امام ابو یوسف صاحبی ابوحنیفه فتوا داده‌اند که حکم دار تابع احکامی است که در آن سیطره است. بنابراین، اگر احکامی که سیطره دارند احکام اسلامی باشند آن دارالاسلام است و اگر احکامی که سیطره دارند احکام کفر باشند، دارالکفر است. (فرج، بی‌تا، ص ۴)

وی در ادامه با اشاره به فتوای ابن تیمیه نتیجه می‌گیرد که ائمه مسلمین اتفاق نظر دارند هر فرقه‌ای که از شریعتی از شرایع مبین و متواتر اسلام خارج شود قتال با او واجب است. (فرج، بی‌تا، ص ۴)

۶. چگونگی تعیین حاکم اسلامی

مسئله چگونگی تعیین خلافت از ماوردی تا عبدالسلام مسیر پرفراز و نشیبی طی کرده است. ماوردی عقد امامت را از دوره ممکن می‌داند: یکی انتخاب اهل حل و عقد و دیگری تعیین از طریق وصایت. (ماوردی، بی‌تا، ص ۲۱) در انعقاد امامت از طریق انتخاب باید گفت که در این انتخابات تنها خبرگان جامعه، یعنی اهل حل و عقد شرکت می‌کنند و نه همه مردم. وی در این باره می‌گوید:

بعد از اثبات لزوم امامت باید گفت که امامت مثل جهاد با طلب علم واجب کفایی است. اگر از کسی خواسته شد که آن را به عهده بگیرد دیگر فرض کفایی نیست، ولی اگر هیچ‌کس به آن قیام نکرد مردم دو گروه خواهند شد: گروه منتخبین و اهل اختیار که امامی برای امت انتخاب می‌کنند. گروه دیگر افرادی که می‌توانند منصب امامت را در اختیار گیرند، یعنی اهل امامت تا هنگامی که یکی از آنها به امامت تعیین شوند. آن گروه از امت که به هیچ‌کدام از دو گروه متعلق نیستند در تأخیر انتخاب امامت مجرم یا گناه کار نیستند. (ماوردی، بی‌تا، ص ۱۷)

ماوردی برای منتخبین، یعنی اهل حل و عقد شرایطی را لازم می‌داند از جمله: داشتن

عدالت، داشتن علم و آگاهی مذهبی تا بتواند فردی را که واجد شرایط امامت است، تشخیص دهد و داشتن قضاوت و عقل تا بتواند بهترین و شایسته‌ترین فرد و عالم به تدبیر مصالح و اداره امور را انتخاب کند. (ماوردی، بی‌تا، ص ۱۷) علما در تعداد کسانی که امامت با آنها منعقد می‌شود، اختلاف نظر دارند. عده ای جمهور اهل حل و عقد از هر بلدی را لازم دانسته‌اند. عده ای هم پنج نفر، عده دیگر سه نفر و دسته دیگری نیز یک نفر را کافی دانسته‌اند. (ماوردی، بی‌تا، ص ۲۲) وی بعد از بیان اینکه در قانونی بودن امامت تنها نامزد واجد شرایط و به قدرت رسیدن او بدون انتخاب یا عقد و قرارداد اختلاف نظر وجود دارد دو دیدگاه را مطرح می‌کند: دیدگاه اقلیت که معتقدند قدرت به چنین فردی تفویض می‌شود و عقد امامت منعقد می‌شود و اطاعت از او حتی بدون بیعت نیز بر جامعه واجب می‌شود. دیدگاه دیگر اینکه بیشتر فقها و متکلمین معتقدند امامت تنها از طریق وصایت و انتخاب می‌تواند تفویض شود، حتی در صورت وجود فقط یک فرد دارای شرایط، انتخاب کنندگان باید عقد امامت را با او منعقد کنند؛ زیرا امامت قراردادی است که در تحقق خود نیاز به عقد و توافق دارد. ماوردی نمی‌گوید که خودش کدام نظر را در این زمینه می‌پذیرد. وی وجود دو یا چند امام را در یک زمان مردود می‌داند.

در *السیاسة الشرعیة* اگرچه موضوع لزوم قوه قهریه برای حفظ قانون و اعمال نظم مانند تار و پود به هم تنیده است، اما بیان چگونگی تعیین قوه به نحوی مغفول مانده است. محمد ابوزهره در چگونگی تعیین حاکم از نظر ابن تیمیه می‌گوید: «یکی از شروطی که ابن تیمیه برای رهبری در نظر گرفته این است که رهبری و زمام داری او با مشورت از سوی مسلمانان انجام شود و با او بیعت شود» (ابوزهره، ۱۹۹۱، ص ۲۹۰). در صورت فراهم نشدن شرایط رهبری آیا مردم باید بدون خلیفه باشند یا آیا مشارکت در فتنه‌ها برای تغییر قدرت درست است یا نه؟ ابن تیمیه با توجه به راه و روش گذشتگان و سنت در پاسخ به سؤال اول ابتدا حکام را به دو دسته تقسیم می‌کند: یکی حکامی که جانشینان نبوت هستند و دیگری حاکمانی که با پیروزی در جنگ‌ها و با غلبه شمشیر به قدرت رسیده‌اند. گروه اول کسانی هستند که شروط خلافت را دارند، اما اگر شرطی از شروط را نداشته باشند حکمرانی آنها از نوع پادشاهی خواهد بود. ابن تیمیه به استناد فرموده پیامبر ﷺ که گفت: «خلافت بعد از من ۳۰ سال باقی می‌ماند و بعد از آن حکومت مانند گوشتی گاز گرفته شده تکه تکه می‌شود» (ابوزهره، ۱۹۹۱، ص ۲۹۱) حکومت بنی امیه و بنی عباس را پادشاهی می‌داند و معتقد است پیروی از این پادشاهان هر چند که شرایط رهبری را نداشته‌اند، درست و واجب است؛ زیرا ابن تیمیه نیز مانند احمد بن حنبل

و شافعی معتقد است که اطاعت کردن از هر رهبر پیروز و غالب واجب است تا اینکه بدون فتنه تغییر کند؛ زیرا آنها حدود الهی را اجرا می کنند و به شهرها نظم می دهند و با دشمنان مسلمانان می جنگند. (ابوزهره، ۱۹۹۱، ص ۲۹۱)

در *معالم فی الطریق سخن* از حاکمیت خداوند است و جاهلیت پراکنده در تمام جهان امروز راناشی از تجاوز به حاکمیت خداوند دانسته و لازم می داند تا در سرزمین های اسلامی نوعی بازآفرینی صورت گیرد و به تصاحب رهبری بینجامد. نوعی رهبری که خلافت خداوند در زمین بر اساس پیمان و شرط الهی است. سید قطب در یکی دیگر از آثار خود با در نظر گرفتن شورا به عنوان نوع حکومت قطعی مردم را انتخاب کننده مجریان شریعت می داند و اجرا کننده قانون یا رهبر را فقط مجری قانون می داند و نه قانون گذار. مجری ای که حق اقدام به اجرا را از طریق انتخاب مردم به دست می آورد و اطاعت واجب از او اطاعت از شخص نیست بلکه اطاعت از شریعت خداوند است که وی آن را اجرا کرده است و در صورت تجاوز از شریعت خداوند حق اطاعت بر مردم ندارد، پس اگر اختلافی بر سر یکی از امور اجرایی پدید آمد حکم مسئله همان است که شریعت گفته است. (قطب، ۱۹۵۳، ص ۱۶)

سید قطب ذیل عنوان *الجهاد فی سبیل الله* به نقل از ابن قیم جوزیه سیاق جهاد در اسلام را به این صورت تشریح می کند: الف) مرحله قرائت بدون تبلیغ. ب) مرحله تبلیغ برای خانواده، خویشان، اقوام، اقوام دیگر و سپس همه جهانیان. ج) مرحله هجرت. د) بعد از تشکیل دولت اجازه قتال به پیامبر و مؤمنان داده می شود. (قطب، ۱۳۹۰، ص ۵۵) وی سپس نتیجه می گیرد که این دعوت به تصحیح معتقدات مردم و ایده ها می پردازد و با قدرت و نیرو نظام های فاسد را نابود می کند (قطب، ۱۳۹۰، ص ۵۵). از اذعان سید قطب که تئوریسین اندیشه جهاد است می توان استنباط کرد که او قبل از تشکیل دولت توسط مؤمنان به قتال توصیه نکرده است. امری که در *الفریضه الغائبه* که حاوی پرشورترین آرای جهادی ابن تیمیه و سید قطب است، نیست. فرج در این رساله معترف است که با وجود تأکیدات فراوان قرآن بر اقامه دولت اسلامی اجرای این تکلیف فراموش شده است و چون اجرای احکام الهی بر مسلمانان واجب است اقامه دولت اسلامی نیز امری واجب خواهد بود، پس اگر اقامه دولت اسلامی راهی جز جهاد و قتال نداشته باشد جهاد بر مسلمین واجب می شود (فرج، بی تا، ص ۴). وی معتقد است که تنها راه صحیح و شرعی اقامه دولت اسلامی همان است که خداوند می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶) و «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا

تَكُونُ فِتْنَةً وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِيَهْدِيَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنْ قَضَى اللَّهُ شَيْئًا فَلا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ أَوْ لِيُرِيَهُمْ آيَاتِهِ فَإِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا يَتَذَكَّرُونَ (فرج، بی تا، ص ۱۳). فرج با این نظر که جهاد در اسلام فقط برای دفاع است سخت مخالفت می کند (فرج، بی تا، ص ۱۵). وی همچنین با اعتقاد به اندیشه پیروی از الگوی جامعه مکی (سید قطب به آن معتقد بود) نیز مخالف است. وی در پاسخ به این افراد می گوید:

اگر معتقدید که ما اکنون در جامعه مکی زندگی می کنیم و تکلیف جهاد بر ما واجب نیست، پس نماز و روزه را هم ترک کنید و از رباخوردن امتناع نکنید؛ زیرا رباخوردن در مدینه و پس از هجرت پیامبر ﷺ حرام شد. (فرج، بی تا، ص ۱۷)

عبدالسلام هیچ حجتی را برای ترک جهاد موجه نمی داند. بنابراین، در اندیشه سلفیه جهادی، جهاد نقش طریقت دارد و تنها طریق برای خروج از جهان جاهلی و نیل به حکومت و خلافت اسلامی است. امری که اسلاف عبدالسلام فرج مانند ابن تیمیه و سید قطب نیز به آن پای بند نبوده اند.

۷. شرایط و ویژگی های حاکم اسلامی از نظر ماوردی

- عدالت با تمام شرایط جامع آن؛
- علم به گونه ای که بتواند در اداره و تدبیر امور مردم اجتهاد کند؛
- سلامت حواس؛
- سلامت اعضا از نقص؛
- رأی مفضی برای سیاست رعیت و تدبیر مصالح؛
- شجاعت برای دفاع از سرزمین های اسلامی و جهاد علیه دشمنان؛
- نسب قریشی (ماوردی، بی تا، ص ۵).

ابن تیمیه این آموزه سنی را که امام باید قرشی باشد و خصوصیات خاص جسمانی، فکری و اخلاقی داشته باشد را رد می کند و لازم دانستن خصوصیات آرمانی برای رئیس حکومت را معصیت الهی می شمارد؛ زیرا آن را تکلیف واجب بر یک مخلوق و از میان بردن انعطاف لازم برای اجرای شریعت می داند. از دیدگاه او خشونت این شرایط با روح شریعت مخالف است، اما وی معتقد است که می توان به افراد یا گروه هایی از درون امت متوسل شد تا مجموعه متعادلی از خصوصیات مکمل را که قابل جمع در یک فرد و برای اجرای اعمال دولت ضروری باشد، شناسایی و معرفی کنند. وی می پذیرد که این همکاری در میان علما، امنای شرع و امرا، یعنی صاحبان قدرت سیاسی وجود دارد. (لائوست، ۱۹۴۸، ص ۲۹۳). وی تنها آن دسته از خصوصیات اخلاقی که شرع اسلام ضرورت آن را به مسلمانان متذکر شده باشد، لازم

می داند (لائوست، ۱۹۴۸، ص ۲۹۲).

محمد ابوزهره درباره ویژگی های حاکم از دیدگاه ابن تیمیه می فرماید:

ابن تیمیه مثل بسیاری از علما معتقد است که از جمله شروط رهبری آن است که قرشی باشد، ولی به این شرط اکتفا نکرده و سه شرط دیگر نیز در نظر گرفته است. اول اینکه رهبری و زمام داری او با مشورت از سوی مسلمانان انجام شود. دوم اینکه با او بیعت شود. سوم اینکه عادل باشد. (ابوزهره، ۱۹۹۱، ص ۲۹۰)

در مورد حاکم فاسق و اطاعت وی نیز مسئله سه حالت پیدا می کند: حالت اول اینکه هیچ یک از اوامرش اجرا نشود. حالت دوم اینکه از او در حق اطاعت شود. حالت سوم اینکه در آنچه اطاعت خداوند است، اطاعت شود و در معصیت او اطاعت نشود. ابن تیمیه از میان این آرای سه گانه رأی میانه را انتخاب می کند و آن اطاعت کردن در عدالت و نافرمانی در ظلم است. (ابوزهره، ۱۹۹۱، ص ۲۹۰) ابن تیمیه حکام را به دو دسته تقسیم می کند: یکی حکامی که جانشینان نبوت هستند و دیگری حاکمانی که با پیروزی در جنگ ها و با غلبه شمشیر به قدرت رسیده اند. گروه اول کسانی هستند که شروط خلافت را دارند، اما اگر شرطی از شروط رانداشته باشند حکمرانی آنها از نوع پادشاهی خواهد بود (ابوزهره، ۱۹۹۱، ص ۲۹۰). وی معتقد است پیروی از این پادشاهان هر چند که شرایط رهبری رانداشته اند، درست و واجب است؛ زیرا ابن تیمیه نیز مانند احمد بن حنبل و شافعی معتقد است اطاعت کردن از هر رهبر پیروز و غالب واجب است تا اینکه بدون فتنه تغییر کند؛ زیرا آنها دست کم حدود الهی را اجرا می کنند، به شهرها نظم می دهند، با دشمنان مسلمانان می جنگند و از کشور دفاع می کنند و فاجر بودنشان مانع اطاعت نمی شود. ابن تیمیه در این باره می گوید: آن رأی که همگی بر آن متفق هستند آن است که هر کس به عدل حکم کند حکمش قابل اجرا است و کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند مادامی که باعث مفسده نشود حکمش قابل اجراست و اگر رهبر نیکوکار وجود داشته باشد حکمرانی فاجر جایز نیست. (ابوزهره، ۱۹۹۱، ص ۲۹۱)

۸. وظایف حاکم اسلامی

ماوردی معتقد است که امام ده وظیفه با ماهیتی دینی، حقوقی و نظامی دارد که عبارتند از:

- حفظ دین بر طبق اصول ثابت و اجماع سلف؛
- اجرای حکم در میان طرفین دعوی و حل دعوی مخاصمین به گونه ای که عدالت فراگیر شود، ظالم امکان تجاوز نیابد و مظلوم ضعیف نشود؛

- دفاع از سرزمین اسلامی و مقدسات؛
 - اجرای حدود شرعی به گونه‌ای که محرمات الهی نقض نشود و حقوق بندگان از هرگونه تضییع و تباهی در امان باشد؛
 - تجهیز افراد به وسیله تدارکات و نیرو تا دشمنان با نیرنگ پیش نیایند و مرتکب اعمال حرام شده و خون مسلمان یا معاهدی را بریزند؛
 - اقدام به جهاد علیه کسانی که پس از دعوت از پذیرش اسلام طفره رفتند و استمرار آن تا زمانی که اسلام آورده یا به پیمان تن دردهند؛
 - جمع آوری فی یا صدقه بر طبق احکام شریعت و توزیع آنها بدون هیچ گونه ترس یا جانبداری؛
 - حسابرسی عطایا و هزینه های بیت المال بدون هیچ گونه اسراف یا امساک و پرداخت به موقع آنها؛
 - یافتن افرادی امانت دار و تعیین مشاورانی که شایستگی منصب ها و اموالی که به آنها سپرده می شود، داشته باشند؛

- نظارت شخصی بر امور و دقت نظر در آنها به گونه‌ای که بدون نیاز به ارسال فرستادگانی تدبیر امور را در اختیار داشته باشند و از امت دفاع کنند (ابوزهره، ۱۹۹۱، ص ۲۶).
 ابن تیمیه بین اعمال شخصی حاکم و اجرای قانون فرق می گذارد و معتقد است که اجرای یک وظیفه عمومی به خصوصیات اخلاقی مجری آن بستگی ندارد. در نظر وی رعایا حق ندارند تا حقوق سلطان را از وی دریغ کنند هرچند که وی جائز باشد. (ابن تیمیه، بی تا، ص ۳۸) مقصود از وظایف عامه حاکم دو چیز است: یکی اصلاح دین خلق، یعنی اموری که در صورت غفلت باعث خسران شود و نعمت‌هایی که در دنیا به آنها داده شده است به آنان سودی نخواهد بخشید و دوم اصلاح امر دنیا که خود دو نوع است: الف) توزیع عادلانه درآمدهای حاصل از غنیمت، صدقه و فی. ب) اجرای مجازات‌های شرعی است (ابن تیمیه، بی تا، ص ۳۷).

۹. نتیجه گیری

مطالعه آرای چهار اندیشمند مسلمان، یعنی ماوردی در *احکام السلطانیه*، ابن تیمیه در *السیاسة الشرعية*، سید قطب در *معالم فی الطریق و عبدالسلام فرج در الفریضه الغائبه* که در طی قرون مختلف از حیات اسلامی زیسته اند، نشان می دهد که ایشان در مسئله حکومت اسلامی که از مباحث مهم سیاسی و کلام اسلامی است به تفصیل در این باره سخن گفته اند. ایشان با وجود انتساب خود به سلف در بعضی مسائل مهم و اساسی این بحث از

جمله اثبات ضرورت حکومت، چگونگی تعیین حاکم اسلامی و... آرای یکسانی نداشته‌اند و نظرات مختلفی ارائه می‌دهند. از طرف دیگر تطور آرای این اندیشمندان تغییری اساسی در مسئله حکومت از ماوردی تا فرج را نشان می‌دهد که ماوردی از جهاد سخنی نگفته است و ابن تیمیه نیز تا حد قابل توجهی به آن اشاره کرده است، اما نوشته‌های سید قطب و عبدالسلام فرج از جهاد و قتال با دشمنان (فارغ از تعیین مصداق عدو بعید و عدو قریب) بسیار سخن گفته است، اگرچه سید قطب به عنوان تئوریسین اندیشه‌های جهادی است، اما پیروان وی مانند فرج پا را فراتر از آنچه قطب به آن معتقد است نهاده‌اند و جهاد را تنها طریق دست‌یابی به حکومت اسلامی می‌دانند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
- ۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی‌تا). *السیاسه الشرعیه*. بی‌جا: دار المعرفه.
- ۲. ابوزهره، محمد (۱۹۹۱). *ابن تیمیه حیات و عصره، آرا و فقهه*. قاهره: دار الفکر العربی.
- ۳. حنفی، حسن (بی‌تا). *الحركات الدینیة المعاصره*. قاهره: مکتبه المدبولی.
- ۴. فرج، عبدالسلام (بی‌تا). *الفریضه الغائبه*. بی‌نا: بی‌جا.
- ۵. قطب، سید (۱۹۵۳). *دراسات الاسلامیه*. قاهره: مکتبه لجنه الشباب المسلم.
- ۶. قطب، سید (۱۳۹۰). *معالم فی الطریق*. تهران: نشر احسان.
- ۷. کوپل، ژیل (۱۳۸۲). *پیامبر ﷺ و فرعون*. مترجم: احمدی، حمید. تهران: انتشارات کیهان.
- ۸. لاثوست، هنری (۱۹۴۸). *نظریات ابن تیمیه در سیاسیت و اجتماع*. بیروت: بی‌نا.
- ۹. ماوردی، علی بن محمد (بی‌تا). *احکام السلطانیه*. بی‌جا: بی‌نا.